



دینانی در برنامه معرفت: خداوند، اسیر مخلوق خود نمی شود/ ما اسیر تکنیک هستیم

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: بدبختی انسان در این است که خلق می کند اما به اسارت مخلوق خودش درمی آید. ما اسیر تکنیک هستیم اما خداوند که خلاق مطلق است، اسیر مخلوق خودش نمی شود.

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: بدبختی انسان در این است که خلق می کند اما به اسارت مخلوق خودش درمی آید. ما اسیر تکنیک هستیم اما خداوند که خلاق مطلق است، اسیر مخلوق خودش نمی شود.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد و پژوهشگر حکمت و فلسفه ایران، شب گذشته، ۹ بهمن ماه در ادامه تشریح اشعار شیخ محمود شبستری در برنامه «معرفت» که از شبکه چهارم سیما پخش می شد، گفت: در زمان به هر کجا برسیم، باز لحظه بعدی هم است. بعد از پایان، باز هم هست. هم در انسان این خصلت است و هم در زمان، چون زمانی هنوز است، لحظه بعدی هم است، به خاطر همین انسان در لحظه رو به جلو حرکت می کند و تمامی ندارد. انسان تنها موجودی است که تاریخی است و تاریخ را می فهمد. حیوان در تاریخ است ولی تاریخ را نمی فهمد. انسان در تاریخ است و تاریخ را می فهمد. ما هم در تاریخ هستیم و هم با تاریخ پیش می رویم. موجودات دیگر با تاریخ نیستند، در تاریخ هستند و این با تاریخ بودن برای انسان خیلی مهم است.

دینانی گفت: ما در آن واحد سه زمان را می فهمیم؛ گذشته، حال و آینده. در اکنون، گذشته را می فهمیم و آینده را هم می فهمیم. ما در یک زمان، سه زمان را می فهمیم. در آنیم، ولی گذشته را می فهمیم. آینده را هم می فهمیم. ما گذشته داریم. هر بُعدی، گذشته دارد ولی گذشته اش را نمی داند. من در یک زمانم و در عین حال سه زمان را در خود دارم.

وی در ادامه صحبت های خود گفت: آگاهی، اندیشه است، بدون آگاهی، اندیشه نیست. اندیشه با آگاهی تقریباً یک معنی دارد. اندیشه، اندیشیدن است. اندیشیدن اگر نباشد، اندیشه به تنهایی معنا ندارد. خود اندیشه، اندیشیدن است. خودآگاهی، آگاهیدن است. فکر، تفکر است. فکر داشتن یعنی تفکر کردن. ما باید فکر کردن را به دانشجو یاد بدهیم. فکر کردن را به دانشجو بیاموزید و گرنه فکر تنها فایده ای ندارد.

دینانی ادامه داد: دریا موج دارد، رودخانه جاری است، عالم جاری است، هنر جاری است و در عین حال ثابت. طبیعت، ناپایدار است ولی شما از طبیعت، هنر درمی آورید. یک مجسمه ساز از درون سنگ، هنر درمی آورد. علم، جریان است. فلسفه، جریان است. اندیشه، موج است؛ موج اندر موج، اندر موج. این موج از کجا می آید؟ از یک مخزن می آید که ما نمی دانیم کجاست. از یک ناکجا آبادی که ما نمی دانیم کجاست. انسان، خلاق اندیشه، خلاق علم و خلاق تکنیک است. خلاق اصلی و ازل و ابدی، حضرت حق است. مظهر خلاقیت، خداوند است.

وی افزود: یک شاعر، شعر خلق می کند. یک تکنیسین، یک تکنیک را خلق می کند، اما یک تفاوت است. ما نباید غرور پیدا کنیم. خداوند وقتی آفریدگار و خلاق مطلق است، به عنوان خالق، اسیر مخلوق خودش نمی شود. همه مخلوقات وابسته به حق تعالی هستند. بدبختی انسان در این است که خلق می کند اما به اسارت مخلوق خودش درمی آید. ما اسیر تکنیک هستیم. اتومبیل نباشد، ما چه کار می کنیم؟ اگر برق یک هفته برود، چه می شود؟ انسان، اسیر مخلوق خودش می شود؛ اما خداوند اسیر مخلوق خودش نمی شود. انسان، خالقیت دارد؛ شعر خلق می کند، تکنیک می آفریند، صنعت ایجاد می کند اما مشکلش این است که نمی تواند اسیر خلق خودش نشود و ما الان گرفتار این خلقیات انسان شده ایم.

این استاد و پژوهشگر فلسفی در ادامه گفت: انسان از ازل یک عهدی با خداوند بسته است، عهد ازل. بعضی از ما پای عهدمان مانده ایم، ولی عده ای عهدشان را فراموش می کنند. تفکر انسان از همان عهدی است که بسته است. فکر از طبیعت در نمی آید، فکر زاینده طبیعت نیست، از درون ماده، فکر در نمی آید. ما در ماده تصرف می کنیم؛ فکر منشأ دیگری دارد، جنگ بین ذهن و عین. ارتباط ذهن و عین. ذهن، فکر است. عین، عالم بیرون است. بین فکر و ذهن فاصله است. فاصله بین ذهن و عین (سوبژه) و (اُبژه) نامیده می شود؛ این فاصله چگونه برداشته می شود؟ تنها چیزی که می تواند عالم عین را به عالم ذهن متصل کند، فکر و فهم است.

وی با بیان اینکه فهم است که ذهن را به عین متصل می کند، گفت: اگر فهم نباشد، عالم عین با ذهن یعنی سوبژه و اُبژه چگونه ارتباط برقرار می کند؟ انسان باید اول خود را بیابد و اگر خود را یافت که من هستم، آن وقت عالم را می شناسد. اگر انسان خود را نیابد، هیچ چیز را نمی یابد. چرا چیزهای دیگر را نمی یابد؟ برای اینکه خود را نمی یابد. حتی در خداشناسی، اگر خودت را

نشناسی، خدا را هم نمی‌شناسی. «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

وی تصریح کرد: بلی اهمیت دارد. بلی یعنی آری. اعتراف کردن به حق. به همان اندازه که بلی اهمیت دارد، کلمه «نه» هم اهمیت دارد. در مقابل بلی «نه» یعنی «لا». در مقابل «لا»، بلی یعنی «بله» است. آری به حق، نه به شیطان. به حق آری بگوییم و به شیطان نه بگوییم. این امر انسان در داخل دو جریان انسانی و شیطانی است. «لا» به شیطان، «بلا» به خداوند. وقتی که «بلی» گفتی، دچار رنج می‌شوی. «بلی» که گفتی باید تعهد قبول کنی، باید بلد باشی بگویی «نه». به دنبال بلی، تعهد می‌آید، به دنبال بلی باید «لا» بگویی. «بلا» و «لا» مستلزم هم هستند. در این بلی و لا، ابتلا می‌آید. چرا من مبتلا هستم؟ چون بین «بلی» و «لا» گرفتارم، فلذا ابتلا می‌آید. زندگی، ابتلا است. ابتلا نتیجه «بلی» و «لا» است. تا سختی نباشد، نمی‌شود. هر موجودی در این عالم وقتی که با مانع روبرو می‌شود، گوهر وجود خودش را نشان می‌دهد. اگر یک انسان با مانع مواجه نشود، خصلت خودش را نشان نمی‌دهد. زندگی این است. این عالم خصلتش این است. اگر مانع نیاید و نباشد، جوهر اشیاء نشان داده نمی‌شود.

استاد و پژوهشگر حکمت و فلسفه ایران در پایان گفت: مقاومت‌ها را چگونه می‌سنجند؟ با مانع روبرو می‌کنند تا مقاومتشان به دست بیاید. انسان هم وقتی مانع جلوی پایش افتاد آن موقع معلوم می‌شود چقدر مقاوم است. انسانی که با هیچ مانعی مواجه نشود، شما میزان مقاومتش را نمی‌دانی. وقتی که سختی باشد، میزان مقاومت شما معلوم می‌شود. اگر چنانچه آسیاب، گندم را خرد نکند و در درون تنور پخته نشود، مناسب ذائقه شما نمی‌شود.